

می‌توان مرحوم آیت‌الله مهدوی‌کنی را یکی از پیشگامان طراحی و پیاده‌سازی ایده تولید علوم انسانی - اجتماعی اسلامی پس از انقلاب اسلامی ایران دانست. وی علم دینی را نظامی معرفتی مبتنی بر جهان‌بینی اسلامی و اصول حقوقی اعتباری با ریشه‌هایی فلسفی و کلامی می‌داند و بر این باور است که استخراج و استنباط این نظام معرفتی، با رهیافتی فقهاتی در مواجهه با متون دینی امکان‌پذیر است. از دیدگاه وی در این مواجهه نباید از تلاقی یافته‌های علم مدرن و سکولار با متون دینی و پرسش‌های حاصل از این تلاقی غفلت ورزید.

ایشان بسنده کردن به نظریه‌پردازی در تولید علم دینی را ناتمام تلقی نموده و از این‌روی پای از دایره تئوری‌پردازی فراتر نهاده و با تأسیس نهادی علمی، دست به کار تطبیق و پیاده‌سازی آن نظریه در قالب برنامه آموزشی - پژوهشی مدونی گردید. هویت خاص این نهاد در مسیر تولید علوم انسانی - اجتماعی اسلامی را می‌توان حاصل نگاه ویژه ایشان به اهداف، ساختار، برنامه‌ریزی درسی، معلم و متعلم دانست. از مهم‌ترین شاخصه‌های این نگاه می‌توان به برنامه‌ریزی تلفیقی با رویکردی میان رشته‌ای، پیوند عملی حوزه و دانشگاه، تقدم تعلیم و تزکیه دینی بر تولید علم، جریان‌سازی علمی، برگزیدن و تربیت هدفمند نیروی انسانی (اعم از آموزگار و آموزنده) و ... اشاره کرد. این نوشتار با رویکرد توصیفی - تحلیلی با استفاده از اسناد و منابع کتابخانه‌ای به بررسی مبانی و مؤلفه‌های دیدگاه و تجربه ایشان می‌پردازد.

#### ■ واژگان کلیدی:

آیت‌الله محمد رضا مهدوی‌کنی، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، دانشگاه اسلامی مرجع، علوم انسانی - اجتماعی اسلامی، رهیافت تلفیقی

## بازسازی اندیشه آیت‌الله مهدوی‌کنی در تولید علوم انسانی - اجتماعی اسلامی؛ از نظر تا تطبیق

محمدسعید مهدوی‌کنی

استادیار دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام  
mahdavikani1@gmail.com

## ۱. مقدمه و بیان مسئله

در سال‌های اخیر پرداختن به نسبت دین و علم و تلاش برای تبیین مفهوم علم دینی رونق ویژه‌ای در کشور یافته است. فارغ از گذشته بیش از نیم‌قرنی این مسئله در جهان اسلام، ریشه‌های طرح آن در ایران را می‌توان در کانون‌های اسلامی مبارزه پیش از انقلاب جستجو نمود. ایده اولیه و مبهم تشکیل یک دانشگاه اسلامی پیش از انقلاب در جمع یاران انقلاب شکل می‌گیرد و مدت کوتاهی پس از پیروزی، در سال‌های انقلاب فرهنگی پیاده‌سازی می‌شود. راهبری این ایده در این مقطع بر عهده یکی از اصلی‌ترین عناصر حلقه اولیه یاران انقلاب یعنی حضرت آیت‌الله محمد رضا مهدوی‌کنی<sup>قدس سره</sup> قرار می‌گیرد و به تدریج بالنده و پخته می‌شود. عدم اکتفای به نظریه‌پردازی صرف از ویژگی‌های ایشان در عرصه تولید علم دینی در کشور است. وی با پیاده‌سازی این ایده در یک مرکز علمی کوشیده است تا اندیشه تولید علوم انسانی - اجتماعی مبتنی بر معارف الهی را در کارگاه عمل صیقل بزند. برای نیل به دیدگاه ایشان در این مسئله بایسته است که به نکات ذیل توجه نمود:

۱۱۶

أ. در تبیین مسئله این نوشتار نمی‌توان صرفاً به ذکر سلسله‌ای از آراء و اندیشه‌های نظری اکتفا نمود که چنین رویکردی بی‌تردید تصویری ناقص از چندین دهه اندیشه‌ورزی و عملکرد علمی ایشان فرا روی ما قرار خواهد داد. بر همین پایه این نوشتار را در دو بخش سامان داده‌ایم: بخش نخست عهده‌دار ارائه تصویری کلان از ساحت نظری مسئله مورد بحث است و بخش پسین، ساحت تطبیق این نظریه در مقام عمل را به نمایش درمی‌آورد. البته این دو ساحت در همه مراحل با یکدیگر در تعامل بوده و گاه ساحت نظری، عملکرد دانشگاه اسلامی مرجع را تکمیل نموده و گاه در شیوه عملیاتی شدن ایده‌ها اندیشه‌هایی نوین سر برآورده است.

ب. پیشینه تئوریک برقراری ارتباط میان علوم انسانی - اجتماعی با معارف دینی در اندیشه آیت‌الله مهدوی‌کنی را می‌باید در سال‌های جوانی و پیش از انقلاب اسلامی جستجو نمود. تلاقی مکتب امام خمینی و علامه طباطبایی شاگردانی را پرورده است که عموماً با این دغدغه زیسته‌اند و فعالیت‌های علمی خود را در این مسیر سوق داده‌اند. به‌عنوان نمونه مجموعه تلاش‌های مهدوی‌کنی در حوزه اقتصاد اسلامی به‌همراه برخی دوستان انقلابی نظیر شهیدمطهری که متأسفانه در حمله‌های مأموران ساواک از میان

رفته است، را باید از این دست تلقی نمود. (مهدوی‌کنی، ۱۳۷۹: ۹) بخشی از این تلاش سال‌ها بعد در قالب ارائه درس در دانشگاه امام صادق علیه‌السلام دوباره تکرار شد که در قالب جزوات درسی و نیز کتابی تحت عنوان «اصول و مبانی اقتصاد اسلامی در قرآن» در آمده است.<sup>۲</sup> همچنین یادداشت‌های حاصل از مباحثات علمی ایشان با گروه دیگری از مبارزین همانند آیت‌الله شهیدبهبشتی و آیت‌الله موسوی‌اردبیلی در باب سیاست و حکومت در سیره اهل بیت علیهم‌السلام را می‌توان در همین راستا ارزیابی نمود که این دست از یادداشت‌ها نیز متأسفانه در جریان مبارزات از میان رفته است.

ج. متأسفانه نوشتار مکتوب و مدونی که ارائه‌کننده منسجم دیدگاه‌های ایشان در باب تولید علوم انسانی - اجتماعی اسلامی باشد به‌جای نمانده است اما با عنایت به اینکه این مسئله دغدغه سالیان دراز ایشان بوده است، لذا با بسامد فراوان و از زوایای گوناگونی در گفته‌ها و نوشته‌های برجای مانده از ایشان و نیز اسناد تهیه‌شده تحت نظر ایشان، پراکنده شده است که منبع مناسبی برای تدوین دیدگاه‌های وی در این زمینه می‌باشد. گفتگوهای شفاهی نگارنده در طی سالیان همراهی با ایشان نیز از جمله دیگر منابع این مطالعه تلقی می‌شود که بیشتر منتقل‌کننده ساختار کلان اندیشه و روح حاکم بر عملکرد ایشان خواهد بود و به‌جهت ارزش کمتر استنادی، به‌طور مستقیم مورد بهره‌برداری قرار نخواهد گرفت. در ضمن، عملکرد ایشان در طی سی و سه سال اداره یک مرکز دانشگاهی - حوزوی نیز منبع الهام‌بخش دیگری است که در جای خود مورد بهره‌برداری تحلیلی قرار خواهد گرفت. به این ترتیب در این نوشتار بر آن هستیم تا با مروری بر منابع مذکور، تجربه حرکت در مسیر تولید علوم انسانی - اجتماعی اسلامی در بستر دانشگاه اسلامی را در انگیزه، اندیشه و عملکرد آیت‌الله مهدوی‌کنی مورد بررسی قرار دهیم. بدیهی است

۱. برای اطلاع از سابقه دغدغه و فعالیت‌های ایشان درباره علوم انسانی اسلامی به‌ویژه اقتصاد اسلامی به روایت اسناد ساواک در طی سال‌های ۱۳۴۷-۱۳۴۶ ر.ک: گروه نویسندگان، ۱۳۸۵: ۱۰۱-۸۲؛ همچنین به‌نظر می‌رسد دست‌نوشته‌های مزبور که پیش از انقلاب تهیه شده است، بخشی از نوشته‌هایی باشد که بنابر اسناد ساواک به تاریخ ۱۳۵۴/۹/۲ از منزل ایشان ضبط و صورت‌جلسه گردیده است. (گروه نویسندگان، ۱۳۸۵: ۳۹۴)

۲. این کتاب که تقریرات درس‌های آیات‌الاحکام اقتصادی ایشان در دانشگاه امام صادق علیه‌السلام است در تعداد محدود و پیش از بازبینی نهایی توسط نویسنده، برای همایش «مبانی معرفت‌شناسی و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی» در سال ۱۳۷۹ منتشر شده است. نویسنده فقید پس از این در چند مرحله با وسواس تغییراتی اساسی در متن این اثر ایجاد کرده است که متأسفانه هنوز مجال نشر نیافته است. آنچه از این کتاب در این نوشتار نقل خواهد شد از متن بازبینی‌شده مؤلف است که ان‌شاءالله به‌زودی توسط دفتر تنظیم، حفظ و نشر آثار آیت‌الله مهدوی‌کنی منتشر خواهد شد.

که با توجه به اینکه چنین تحقیقی سابقه‌ای نداشته است، باید این نوشتار را نسخه نخستین تلقی نمود. امید است با تکمیل انتشار آثار ایشان، امکان تکمیل این نوشتار فراهم آید. در این مقاله با روشی توصیفی - تحلیلی به مطالعه و بررسی بخشی از آثار باقیمانده از ایشان خواهیم پرداخت.

## ۲. تعریف علوم انسانی - اجتماعی اسلامی

دستیابی به دیدگاهی منسجم از آراء مهدوی کنی درباره هویت علوم انسانی - اجتماعی اسلامی مستلزم توجه به عناصر گوناگونی است که مجموع آنها تفسیر ایشان از این مسئله را نمایان می‌سازد. برای دست یافتن به دیدگاه ایشان لازم است تا این عناصر به ترتیب مورد مطالعه قرار گیرند. به طور خلاصه می‌توان هویت علوم انسانی - اجتماعی اسلامی را از دیدگاه مهدوی کنی در عبارت ذیل خلاصه کرد:

علوم انسانی - اجتماعی اسلامی عبارت‌اند از نظام‌هایی منسجم از محمولات و مسائل (توصیفات و تبیین‌ها و تفسیرها یا تجویزها و باید و نبایدها) با محوریت فعل ارادی انسان که با بهره‌گیری از روش‌هایی (تحت حاکمیت انگاره یگانگی دانش، رهیافت فقهاتی و بدون نفی کارکرد تجربه‌های بشری در منطقه سکوت) از منبع اصول تکوینی و حقوقی اسلامی و با جهت‌گیری الهی و تقید بر حفظ و رعایت ارزش‌ها و محدوده‌ها، اولویت‌ها و ترجیحات شرعی، در فضای اندیشه و زیست اسلامی نشئت یافته است.

در تعریف فوق عناصر متعددی در اتماف علم به دینی بودن مورد ملاحظه قرار گرفته است و مجموع آنها ضامن اسلامی بودن علوم انسانی - اجتماعی دانسته شده است. در ادامه این نوشتار هر یک از این عناصر در حد مقدور به صورت مستقل مورد بررسی قرار خواهند گرفت. این عناصر در دو ساحت قابل بررسی و مطالعه است:

۱. ساحت معرفتی: مجموعه‌ای از روش‌های تولید معرفت که در پی چینش ویژه معلومات بالفعل در کنار یکدیگر، گزاره‌های علمی جدیدی را پدیدار می‌سازند. روش‌های استدلالی و قیاسی و همچنین روش‌های تجربی و مشاهداتی را باید از جمله عناصر این ساحت دانست. به‌عنوان نمونه روش‌های قیاسی با ترکیب حداقل دو قضیه به‌عنوان مقدمه، معرفت جدیدی را در قالب نتیجه حاصل می‌آورند. در دیدگاه مهدوی کنی ساحت معرفتی علوم انسانی - اجتماعی اسلامی به معنای «رشته‌هایی

علمی<sup>۱</sup> از حیث موضوع گرداگرد «فعل ارادی انسان» و از حیث مسائل و مبادی ناشی از «اصول تکوینی و حقوقی اسلامی» است و از حیث روش نیز در عین پذیرش تنوع روشی، تحت حاکمیت «انگاره یگانگی دانش» و «رهیافت فقاهتی» است و براساس همین رویکرد، نافی اعتبار و علمیت تجربه‌های بشری در علوم امروزی نیست. برخی از عناصر این ساحت در بخش نخستین مقاله (مباحث نظری؛ هویت علوم انسانی - اجتماعی اسلامی) بررسی خواهد شد.

۲. ساحت غیرمعرفتی: در این ساحت سخن از تناقض معلومات برای نیل به معرفت تازه نیست بلکه صحبت از عواملی است که قرار گرفتن در معرض آنها شکل‌گیری یک باور معرفتی جدید<sup>۲</sup> را در انسان تسهیل می‌کند، فارغ از آنکه این باور صادق و توجیه‌پذیر باشد یا چنین نباشد. در موضوع مورد بحث اموری چونان فضای تولید و انتقال علم اعم از محیط اجتماعی، فضای آموزشی، معلم و متعلم و نیز رابطه نظام‌های فکری و علمی با نظام‌های اجتماعی را می‌توان از عناصر این ساحت به‌شمار آورد. علم دینی در اثرپذیری غیرمعرفتی خود از حیث غایت «دارای جهت‌گیری الهی» است و در «فضای اندیشه و زیست اسلامی» پدید آمده است. بخشی از این ساحت در بخش دوم این نوشتار (یعنی تطبیق؛ هویت دانشگاه اسلامی مرجع) مورد مطالعه قرار خواهد گرفت.

۱۱۹

### ۳. مباحث نظری؛ هویت علوم انسانی - اجتماعی اسلامی

همان‌گونه که گذشت اسلامیت دانش‌ها در این نظریه حاصل تعاون عناصر متعددی است. در ساحت معرفتی عناصر فروانی حضور دارند که در این فصل به اهم آنها اشاره می‌شود.

#### ۳.۱. مبادی و مسائل؛ اصول نظری و حقوقی اسلام

می‌دانیم که متن یک دانش را مسائل آن دانش پر می‌کنند و دیگر مؤلفه‌های هویت‌بخش به یک رشته علمی همگی در خدمت پدیداری مسائل آن قرار می‌گیرند. از این‌رو هر امری که در شکل‌گیری مسائل علم نقش داشته باشد می‌تواند رنگ و بوی خود را به مسائل آن دانش ببخشد و ارزش‌های خود را بدان تحمیل کند. از این‌رو مبادی یک دانش - یعنی اموری که تصدیق و پذیرش مسائل آن علم بر آنها متوقف است - را باید اصلی‌ترین

1. Discipline

2. Belief

عنصر مؤثر در هویت آن دانش دانست زیرا که مبادی علم، پایه‌های معرفتی پدیداری مسائل علم را تشکیل می‌دهند.

از دیگر سو، آیت‌الله مهدوی‌کنی مسائل علوم انسانی را از سنخ اعتباریات می‌داند (مهدوی‌کنی، ۱۳۸۴: ۱۸) که به‌طور طبیعی تحت تأثیر انگیزه‌ها و اندیشه‌های اعتبارکننده خواهد بود و از آنجا که دانش‌های انسانی - اجتماعی نیز حاصل اندیشه و اراده بشری است، لذا مبادی و مبانی مأخوذ در نزد اندیشمندان آن دانش در شکل‌گیری مسائل آن مؤثر خواهند بود:

«هرچند جایگاه و خاستگاه علوم بشری در اصل از حوزه معرفت دینی بیرون است و موضوعات و محمولات آن از سنخ موضوعات و محمولات دینی نیست، ولی با حوزه دین بی‌ارتباط نمی‌باشد. زیرا... هر علمی چه نظری و چه کاربردی، به‌گونه‌ای متأثر و منبعث از یک نوع جهان‌بینی است و جهان‌بینی الهی در این سلسله قرار دارد. بدون تردید این جهان‌بینی در دیدگاه‌ها و فلسفه‌ها و انگیزه‌ها و جهت‌گیری‌ها و برداشت‌های علمی به مناسبت اثر می‌گذارد.» (مهدوی‌کنی، ۱۳۹۰: ۵۶-۵۷)

از آنجا که «موضوعات و مسائل علوم انسانی بر دو دسته است: تحقیقی و دستوری؛ بر فرض که مسائل و احکام تحقیقی را علمی صرف بدانیم و نقش علم و تجربه را در این حوزه اکتشافی بدانیم، ولی بی‌تردید نقش انسان و اراده وی در علوم و احکام دستوری قابل انکار نیست؛ در اینجا است که تأثیر فلسفه و مذهب و جهان‌بینی و اعتقادات و سایر مسائل اخلاقی و سیاسی نقش اساسی دارد و علوم انسانی تحت تأثیر آنها شکل می‌گیرد.» (مهدوی‌کنی، ۱۳۸۷: ۳۱ و ۱۳۹۰: ۱۸۳)

بر این اساس باید محوری‌ترین مؤلفه هویت‌بخش به علوم انسانی - اجتماعی اسلامی را مبادی و مبانی این دانش‌ها به‌شمار آورد که آیت‌الله مهدوی‌کنی این مبادی را اصول زیربنایی می‌نامد. موارد متعددی از آثار و اندیشه‌های ایشان می‌توان یافت که در تبیین هویت علوم انسانی - اجتماعی اسلامی، آن را دانش‌هایی برآمده از جهان‌بینی اسلامی و اصول زیربنایی آن معرفی کرده و منظور از پیوند علم و دین را ارتزاق علم از ریشه‌های دینی دانسته است. (مهدوی‌کنی، ۱۳۶۳: ۱۷۱ و ۱۳۸۰: ۵)

ایشان اصول زیربنایی برای دانش‌های دینی را به دو بخش اصول نظری تکوینی و

اصول حقوقی اعتباری تقسیم می‌کند. در این دستگاه فکری، دانشی را می‌توان دینی دانست که از اصول نظری و حقوقی اسلام نشئت یافته باشد و به زبان دیگر، مبادی تصویری و تصدیقی آن از منابع دینی سرچشمه گرفته باشد. مثلاً وی درباره نقش این اصول در فرآیند شکل‌گیری دانش اقتصاد اسلامی چنین می‌نویسد:

«احکام و مقررات اسلامی در روابط اقتصادی، به دو قسمت کلی: اصول اساسی و اصول فرعی قابل تقسیم است. اصول اساسی و زیربنایی نیز به دو قسمت: اصول تکوینی (مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی) و اصول حقوقی (مبانی حقوقی اقتصاد اسلامی) قابل انفکاک است. احکام فرعی نیز قوانین مدنی است که شامل احوال شخصیه نظیر ازدواج، طلاق و امور مالی از قبیل ارث و... می‌شود.» (مهدوی‌کنی، ۱۳۷۹: ۱۷۸)

برای روشن‌تر شدن این دیدگاه لازم است تا چیستی اصول نظری و حقوقی اسلام و فرآیند تأثیر آنها بر علوم انسانی - اجتماعی در اندیشه و آثار ایشان مورد بررسی بیشتری قرار گیرد.

#### ۳.۱.۱. اصول نظری فلسفی

از دیدگاه مهدوی‌کنی، گونه نخست از اصول اساسی و زیربنایی اسلام به‌مثابه مبادی دانش‌های انسانی - اجتماعی اسلامی عبارت است از «اصول نظری و فلسفی» یا «اصول تکوینی». مهدوی‌کنی در کتاب «اصول و مبانی اقتصاد اسلامی در قرآن» از اصول جهان‌بینی اسلامی با عنوان «مبانی نظری و فلسفی» یاد می‌کند و در تبیین آن می‌نویسد:

«انسان روابطی با دیگر انسان‌ها، جهان اطراف و علت یا علل وجودی خود دارد. این روابط واقعی و تکوینی است و برداشت‌های ما از این روابط موجود به «اصول فلسفی یا نظری» تعبیر می‌شود. توضیح اینکه انسان با خدا از حیث خالق و مخلوق بودن، رازق و مرزوق بودن و... ارتباط دارد. از این ارتباط مسائلی برداشت می‌شود که منشأ خارجی دارد و صرف اعتبار نیست. اصول نظری، چنین اصولی است که از این ارتباطات انتزاع می‌شود و دارای واقعیت خارجی است.» (مهدوی‌کنی، ۱۳۷۹: ۱۷۹-۱۷۸)

وی بر این باور است که این اصول تکوینی نظری به‌وسیله منابع متعددی قابل دریافت است و از این‌رو برداشت‌های مختلف انسان‌ها از عالم هستی، این اصول و مبانی را متعدد و متکثر می‌کند در حالی که همه این برداشت‌ها قابل قبول نیست و نمی‌تواند مبنای علوم انسانی - اجتماعی اسلامی واقع شد. البته این به‌معنای به رسمیت نشناختن تعدد قوای ادراکی انسان و اعتبار آنها نیست. (مهدوی‌کنی، ۱۳۷۹: ۱۸۰) لذا وی معتقد است برای

نیل به دانش‌های دینی می‌باید این اصول زیربنایی از منابع معتبر دینی یعنی کتاب، سنت و عقل استنباط شود:

«ما معتقدیم در علوم انسانی که مبنای فلسفی دارد، این مبنای نظری باید مورد توجه قرار گیرد و خلاصه پایه‌های معرفتی و جهان‌شناختی ما بر جهان‌شناسی الهی استوار باشد.» (مهدوی کنی، ۱۳۸۰: ۵)

### ۳.۱.۲. اصول حقوقی اعتباری

مهدوی کنی گونه دیگری از اصول زیربنایی برای تولید علوم انسانی - اجتماعی اسلامی را «اصول حقوقی» می‌نامد. «اصول حقوقی مبتنی بر اصول فلسفی و تکوینی است و از آن برداشت می‌شود؛ لیکن اصول حقوقی بر خلاف اصول فلسفی، اموری اعتباری و قراردادی است. و در میان ملل مختلف، متفاوت است و هر ملتی طبق برداشت و سلیقه‌ها و فرهنگ‌های خود، اعتبارات و قراردادهایی دارد. از این‌رو گروهی مالکیت شخصی را به‌عنوان ظلم تلقی می‌کنند و عده‌ای آن را عین حقیقت و عدالت می‌شناسند. این اصول گاهی از سوی خداوند متعال و گاهی توسط مردم و احیاناً از سوی جامعه اعتبار و تنفیذ می‌شود. در هر صورت، این اعتبارات نیاز به وضع دارد.» (مهدوی کنی، ۱۳۷۹: ۱۸۰)

با توجه به اعتباری بودن و در نتیجه اختلاف برداشت‌ها از این اصول به‌عنوان زیربنا، برای نیل به علوم انسانی - اجتماعی اسلامی لازم است تا این اصول از منابع اصیل دینی استفاده گردد تا مسائل حاصل از آن نیز متصف به اسلامیت شود:

«اصول حقوقی، اصولی است که از طرف قانون‌گذار تشریح می‌شود که علی‌القاعده باید متناسب با اصول تکوینی و فلسفی بوده و از آن نشئت گیرد. بنابراین، در یک مکتب الهی برای تشریح اصول حقوقی، قانون‌گذار تناسب میان اصول حقوقی و تکوینی و احکام فرعی را رعایت خواهد کرد.» (مهدوی کنی، ۱۳۷۹: ۱۸۳)

به‌نظر می‌رسد این دسته از اصول را می‌توان تقریباً معادل «قواعد فقهی» یا «نظریه‌های فقهی» تلقی نمود<sup>۱</sup> که همواره مورد تأکید آیت‌الله مهدوی کنی به‌عنوان یکی از پایه‌های تولید علوم انسانی - اجتماعی اسلامی بوده است. این اصول اعتباری عامل واسط برای تبدیل معارف کلان نظری و فلسفی به گزاره‌های علمی در حوزه علوم انسانی - اجتماعی است.

۱. برای آشنایی بیشتر با تفاوت‌های «قواعد فقهی» و «نظریه‌های فقهی» ر.ک: مهدوی کنی، ۱۳۹۴: ۱۳-۲۰.



### ۳.۲. رهیافت‌های حاکم بر روش

از جمله مهم‌ترین مؤلفه‌های اثرگذار در فرآیند پدیداری علوم انسانی - اجتماعی اسلامی از دیدگاه مهدوی‌کنی را باید جنبه‌های روشی اندیشه وی دانست. این مؤلفه از آن حیث از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که اصلی‌ترین نقش را در هویت دانشگاه اسلامی مرجع به‌عنوان بعد تطبیقی اندیشه ایشان دارد.

باید توجه داشت که در این اندیشه، روش خاصی به‌عنوان روش تولید علم توصیه نمی‌شود، چرا که در این نظریه تکثر و تنوع روشی پذیرفته شده است و بسته به مسائل علم، روش‌های عقلی، نقلی، تجربی و شهودی جملگی قابل بهره‌برداری تلقی می‌شوند و هیچ‌کدام از آنها بالمره نفی نمی‌شوند. اما در این اندیشه اموری به‌عنوان فراروش مورد تأکید قرار می‌گیرند که بیانگر رویکردهای اصلی حاکم بر روش‌های تولید علمی دینی است. هر یک از این رهیافت‌ها می‌توانند مشتمل بر برخی یا همه روش‌ها باشند؛ آنچه اسلامی بودن روش را تضمین می‌کند قرار گرفتن آن در بستر این رهیافت‌ها است و گرنه روش به خودی خود خنثی و بی‌طرف است.

#### ۳.۲.۱. انگاره یگانگی دانش

وحدت و یگانگی همواره از دغدغه‌های دیرینه بشر بوده است و بر همین اساس اندیشمندان فراوانی وجهه همت خود را مصروف طراحی الگوهای کرده‌اند که همه دانش‌ها زیر چتر واحد آن درآمده و در سامانه‌ای یکپارچه به تحلیل پدیده‌های هستی بپردازند. این تلاش‌ها پس از تخصص‌گرایی ناشی از اندیشه مدرن شدت بیشتری یافته است و در نسخه‌هایی متعدد به بازار اندیشه عرضه گردیده است. تشعب علوم در عصر جدید، وحدت‌گرایی دانش در گذشته را نشانه رفته و آن را به‌عنوان یکی از عوامل ناتوانی دانش در تبیین پدیده‌های عالم به چالش کشید. غلبه تبیین‌های متافیزیکی به‌عنوان هسته مرکزی تبیین‌های علمی نیز مزید بر علت دانسته شد و در این کارزار، تجزیه‌گرایی و مطالعات متکثر تخصصی گوی سبقت از وحدت‌گرایی ربود. اما طولی نکشید که شکست این نحوه از تبیین‌ها نمایان گشت و اندیشه‌هایی نوین برای بازیابی اندیشه وحدت علم<sup>۱</sup> - اما این بار با غلبه تبیین‌ها فیزیکی - سر برآورد. می‌توان تلاش‌های اصحاب دایره‌المعارف، پوزیتیویست‌های منطقی و... را در همین چارچوب تحلیل نمود که حاصل آنها نسخه‌های گوناگونی از الگوهای یگانگی دانش است که عهده‌دار این مهم گردیده‌اند. به‌عنوان نمونه می‌توان به گونه‌های

وحدت علم<sup>۱</sup> به این ترتیب اشاره نمود: تقلیل‌گرایی<sup>۲</sup>، نوخاسته‌گرایی<sup>۳</sup> که هر یک از آنها به تناسب، قابلیت‌الگوسازی به اشکال ذیل را دارا هستند: وحدت هستی‌شناختی<sup>۴</sup>، وحدت معرفت‌شناختی<sup>۵</sup>، وحدت روش‌شناختی<sup>۶</sup> و هر یک نیز خود دارای مکاتب و نسخه‌های مختلفی است. البته آشنایی با جزئیات این دیدگاه‌ها موکول به آثار مکتوب در حوزه فلسفه علم است و پرداختن به آنها از موضوع این نوشتار خارج است.

نکته پراهمیت برای این نوشتار توجه دادن به پایبندی مهدوی‌کنی به «انگاره یگانگی دانش» است که در عمده اندیشمندان اسلامی نیز رواج دارد. پاره‌ای از آثار به‌جای مانده از وی بر همین‌الگوواره تأکید می‌ورزند و تحلیل پیش‌گفته در مبادی و نسبت آن با مسائل علوم انسانی - اجتماعی اسلامی را باید گونه‌ای از تقلیل‌گرایی معرفت‌شناختی<sup>۷</sup> مبتنی بر ارجاع گزاره‌های علمی به اصول موضوعه نظری و حقوقی حاصل از متن دینی به‌شمار آورد. این نسخه از انگاره وحدت علم را که در اندیشه اکثر اندیشمندان اسلامی قابل‌رهگیری است می‌توان چنین توضیح داد:

تقلیل یا فروکاست معرفت‌شناختی عبارت است از مطالعه، ارائه تبیین یا پیش‌بینی از یک پدیده علمی بر مبنای یافته‌های بنیادین و قوانین کلی حاصل در دانش‌های بنیادی‌تر. در واقع در این دستگاه، گزاره‌های علوم جزئی وقتی تبیین می‌شوند که امکان فروکاسته شدن در قالب قوانین کلی بنیادینی را داشته باشند که خود در علمی پایه تبیین یافته‌اند. به تعبیر دیگر نشان دادن اینکه نظریات و قوانین موجود در علمی خاص (مثلاً زیست‌شناسی) مصادیقی از علمی فراتر (مثلاً فیزیک) محسوب می‌شوند نوعی تقلیل است. گرچه مهدوی‌کنی هیچ‌گاه با چنین صراحتی از رهیافت روشی خود در تولید علوم انسانی - اجتماعی اسلامی سخن به میان نیاورده است، اما با تحلیل دیدگاه وی درباره لزوم بازگشت مسائل علوم انسانی - اجتماعی به اصول نظری فلسفی و اصول حقوقی اعتباری می‌توان این انگاره یعنی «یگانگی دانش براساس رویکرد تقلیل‌گرایی معرفت‌شناختی» را به وی نسبت داد. پاره‌ای از اندیشه‌های مکتوب ایشان را می‌توان مؤیدی بر این برداشت

۱. برای مطالعه بیشتر و آشنایی اولیه اجمالی با وحدت علم و گونه‌های آن؛ ر.ک: عکاشه، ۱۳۸۷: ۷۵-۵۱؛ سیلبر ستاین، ۲۰۰۲: ۱۰۷-۸۰ و کات، ۲۰۱۴.

2. Reductionism
3. Emergentism
4. The Ontological Unity of Science
5. The Epistemological Unity of Science
6. The Methodological Unity of Science
7. Epistemological Reductionism

قلمداد نمود. ایشان در نوشتاری به تفصیل به یگانگی تشکیکی معرفت‌فقهی، اخلاقی و کلامی تأکید ورزیده است. (مهدوی‌کنی، ۱۳۸۹: ۱۴)

بر این اساس علوم انسانی - اجتماعی اسلامی عبارت‌اند از دانش‌هایی جزئی چونان اقتصاد، مدیریت، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و... که با روش‌های استنتاجی معتبر به اصول حقوقی اعتباری فروکاسته شده و این اصول نیز با روش استنتاجی خاص خود به اصول نظری فلسفی (جهان‌بینی تکوینی) فروکاسته می‌شود. در این نظریه، برآمدن اصول نظری و حقوقی از متون دینی خود ضامن انصاف دانش‌های انسانی - اجتماعی به وصف اسلامیت قلمداد می‌شود. فرآیند استحصال این اصول از متون دینی در بخش بعدی، رهیافت اجتهادی - فقهاتی، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

نتیجه مهم این‌انگاره در اندیشه مهدوی‌کنی در الگوی طراحی‌شده وی برای برنامه‌ریزی درسی در دانشگاه اسلامی مرجع خودنمایی می‌کند که از این‌الگو با عنوان رویکرد تلفیقی یاد خواهد شد. عنصری‌ترین فصل ممیز دانشگاه امام صادق علیه‌السلام به‌عنوان یکی از مصادیق محتمل دانشگاه اسلامی همین رویکرد است که از انگاره یگانگی دانش برآمده است. این موضوع در بخش دیگری با همین نام مورد مطالعه قرار خواهد گرفت.

### ۳.۲.۳. رهیافت اجتهادی - فقهاتی

همان‌گونه که گذشت از دیدگاه آیت‌الله مهدوی‌کنی نیل به علوم انسانی - اجتماعی اسلامی، در گرو استخراج مسائل از مبادی برآمده از منابع دینی است. مطالعه آثار ایشان ما را با الگویی در این فرآیند آشنا می‌کند که در این نوشتار از آن با عنوان رهیافت اجتهادی - فقهاتی یاد خواهیم کرد. در واقع به‌نظر می‌رسد که در اندیشه ایشان مسیر رسیدن به علوم انسانی - اجتماعی اسلامی را باید در فرآیند اجتهاد و محتوای فقهاتی جستجو نمود. در این بخش خواهیم کوشید تا به پاره‌ای از دلالت‌های کلان این رهیافت و نه جزئیات فرآیند اجتهاد، از دیدگاه ایشان بپردازیم که در فرآیند تولید علوم انسانی - اجتماعی اسلامی اثرگذار است.

در این نوشتار اجتهاد - با کمی توسعه - به همان معنای مرسوم در میان فقهای امامیه یعنی «سلسله فعالیت‌هایی برای کشف و استخراج موضوعات و احکام آنها از منابع معتبر دینی» به کار می‌رود. مقصود از توسعه این اصطلاح، استعمال آن به معنای «فعالیت‌هایی برای کشف همه انواع معارف و دانش‌های دینی - و نه تنها فقه - از منابع دینی» است. برای دستیابی به دیدگاه مهدوی‌کنی در این زمینه باید سازوکارهای لازم برای طی دو

فرآیند ذیل به دقت سنجیده و طراحی شود:

۱. فرآیند کشف و استخراج اصول نظری تکوینی و اصول حقوقی اعتباری از منابع دینی: برآیند دیدگاه ایشان در این مرحله را باید همان مواجهه اجتهادی با متن دانست که مورد نظر همه فقهای امامیه بوده است و لذا در این مسیر علم اصول فقه به همراه ضمانتی می‌تواند جایگاه ویژه‌ای داشته باشد. در واقع با بهره‌گیری از اصول فقه به‌عنوان دانشی منسجم از روش‌های فهم متن و نیز با استفاده از روش‌های تفسیری می‌توان شبکه منظمی از اصول و مبادی تکوینی و حقوقی اسلام را طراحی نموده و در تولید علوم انسانی - اجتماعی به کار بست. در این فرآیند عنایت به تفسیر موضوعی با رویکرد تفسیر قرآن به قرآن و تلاش برای فراهم آوردن شبکه‌ای از معارف دینی و نیز توجه به مقتضیات کلام (همچون عموم و خصوص، اطلاق و تقييد و...)، لزوم بررسی قرآن در ارتباط با سنت و... از جمله امور مورد تأکید ویژه مهدوی کنی برای این موضوع است. (مهدوی کنی، ۱۳۹۰ الف: ۲۰۴-۲۰۱ و ۱۳۷۹: ۲۰-۱۷ و ۹۷)

۲. فرآیند انتقال از مبادی به مسائل علوم انسانی - اجتماعی اسلامی: به نظر می‌رسد کیفیت این انتقال را بتوان مهم‌ترین بخش فرآیند تولید علوم انسانی - اجتماعی اسلامی تلقی نمود. نگاهی به آثار و اندیشه‌های مهدوی کنی ما را به نشانه‌هایی از یک نقشه کلان برای تولید علم دینی به ویژه در علوم انسانی - اجتماعی رهنمون می‌سازد که در سه گام قابل طرح و بررسی است:

**گام نخست: علوم انسانی - اجتماعی اسلامی به‌مثابه محتوای فقه‌ای**

پیش از این گذشت که علوم انسانی - اجتماعی، به‌معنای مورد نظر در این نوشتار، هویتی اعتباری دارد و روشن است که جنس مسائل علوم اعتباری با علوم حقیقی متمایز است و از این‌رو شرایط تولید علم در آنها با علوم حقیقی متمایز است. از برخی اندیشه‌های آیت‌الله مهدوی کنی چنین برمی‌آید که علوم انسانی - اجتماعی به همین دلیل با محتوای فقه‌ای (نه دانش فقه به‌شکل مرسوم آن) قرابت‌هایی دارد و از این‌رو حرکت از اصول حقوقی اعتباری به مسائل علوم انسانی - اجتماعی براساس همان رویکردهای کلان حاکم بر دانش فقه و توابع آن واقع می‌شود و همان روش‌های تولیدی البته با نوعی بازنگری در علوم انسانی - اجتماعی اسلامی کارگر می‌افتد. (مهدوی کنی، ۱۳۷۹: ۱۸۱) بر این اساس به نظر می‌رسد که در این مسیر نیازمند طراحی ابواب نوینی از علم فقه هستیم که به کمک تولید این دانش‌ها بیایند: فقه‌الاقتصاد، فقه‌السیاسه، فقه‌الاداره،

فقه‌الثقافه، فقه‌الاجتماع، فقه‌التربیه و....

البته ایشان بر این نکته تأکید دارند که حاکمیت اصول و ارزش‌های حقوقی اسلامی بر علوم انسانی - اجتماعی اسلامی، به معنای یکی شدن محتوای آنها نیست و فقه و اخلاق به عنوان دو دانش تأمین‌کننده این اصول، همان علوم انسانی - اجتماعی نیستند. (مهدوی‌کنی، ۱۳۹۲: ۴۶)

گام دوم: اصول حقوقی اعتباری به مثابه قواعد ثابت فقهی؛ علوم انسانی رایج تأمین‌کننده امور متغیر

گفته شد که از دیدگاه مهدوی‌کنی بخش میانی هرم تأسیس دانش‌های انسانی - اجتماعی را اصول حقوقی اعتباری تشکیل می‌دهد. به این ترتیب این اصول از سویی بر پایه اصول تکوینی بر پا شده است و از دیگر سو زیرساخت علوم انسانی - اجتماعی را تشکیل می‌دهد. این اصول در اندیشه ایشان به مثابه قواعد فقهی و اصول ثابت برآمده از دین است که حافظ و نگاهبان ثبات اندیشه دینی قلمداد می‌شود و از این رو می‌توان آنها را به عنوان مجموعه‌ای از قواعد اعتباری، زیربنای دانش‌های اعتباری (علوم انسانی - اجتماعی) دانست. (مهدوی‌کنی، ۱۳۷۹: ۱۸۲)

از دیدگاه وی امور متغیر نیز با استفاده از تجربه بشری و علوم رایج قابل دسترسی است. لذا بر آن است که «تفاوت اوضاع و تحول احوال، موضوع را عوض می‌کند نه حکم را. ما باید در شناخت موضوعات و اوضاع و احوال متغیر که در تبدل موضوعات مؤثر است حداکثر کوشش را انجام دهیم و از قافله علم عقب نمانیم. در عین حال به عنوان یک مسلمان خداپرست به مسائل و موضوعات جدید نگاه کنیم و خط ارتباط میان وحی و علم را همواره محفوظ نگهداریم. ... بنابراین نقش تجربه و تحقیق را صد در صد می‌پذیریم و در عین حال علم را از دین و دین را از علم جدا نمی‌دانیم. ... برخی از روشنفکران در اثر خلط میان مفاهیم و مصادیق گمان کرده‌اند که با توجه به تحویل و تحول و تأثیر و تأثر علوم در یکدیگر، نمی‌توان برداشت واحد و اصل ثابتی در استنباط اصول و حیانی و دینی قائل شد و همه چیز در حال تغییر و قبض و بسط است و اگر هم اصل واحدی وجود داشته باشد در مرحله ثبوت است نه اثبات. یعنی با توجه به تأثیر و تأثر و تعامل و تبادل موجود در علوم بشری، شناخت ما از دین نیز متأثر و متحول خواهد شد. پس دین را پا به پای علم باید به جلو برد و اصول ثابت را نیز در حد امکان به متغیرات تبدیل کرد و به تناسب تغییرات در آموزه‌های بشری، آموزه‌های

دینی را تغییر داد. لکن اشکال اساسی در این تعبیر و به اصطلاح در این گونه قرائت از دین، مبتنی بر این ادعا است که مفاهیم کلی در حوزه شناخت همواره متغیر و متحول‌اند و فهم ثابتی وجود ندارد. غافل از اینکه تغییر و تبدل علوم غالباً در مصادیق است نه مفاهیم. ... در علوم اعتباری و اجتماعی مانند حقوق و اخلاق و اقتصاد نیز مطلب همین‌گونه است. برای مثال مفاهیم ظلم و عدل را در نظر بگیرید که دارای مصادیق متعدد و متنوع و دارای قبض و بسط است و مصادیق ظلم و عدل به تناسب اوضاع و احوال و افراد تفاوت می‌کند. ... بنابراین تغییر در مصادیق معلومات بشری و گسترش آموزه‌ها، اصول کلی و نظری را تغییر نمی‌دهد. ... علاوه بر این، مفاهیم حقوقی و اعتباری غالباً بر مصادیق عرفی منطبق است که استمرار و بقای آن موکول به نظر عرف است.» (مهدوی کنی، ۱۳۹۰ الف: ۱۲۴)

به این ترتیب روشن است که در مرحله تولید علم دینی به‌ویژه در امور مستحدثت، باید مسائل دانش‌های انسانی - اجتماعی اسلامی را از تفریع این اصول ثابت به دست آورد؛ و این تفریع در مسئله مورد بحث می‌تواند با کمک تجربه و علم بشری صورت گیرد. لکن اکنون پرسش آن است که عملیات تفریع چگونه واقع می‌شود و این اصول کلان ثابت به چه ترتیبی به مسائل علم تبدیل می‌گردند؟ پاسخ به این پرسش ما را با مسئله معروف علل منصوصه و مستنبطه درگیر می‌کند. از همین‌روست که مهدوی کنی در مقام تبیین چگونگی تولید مسائل اقتصاد اسلامی از اصول حقوقی می‌نویسد: «احکام مدنی فروعی است که بر اصول حقوقی متفرع و از آن استنباط می‌شود... در اقتصاد اسلامی میان احکام مدنی و مبانی حقوقی آن براساس ملاک‌ها و مصالح و مفاسد ثبوتاً ارتباط وجود دارد. اینک با توجه به این پیوند و ارتباط ثبوتی آیا در مقام اثبات و استنباط نیز از این ارتباط می‌توان بهره جست و احکام را از موارد نص به موارد مشابه به آن تعمیم داد؟... اگر این ارتباط به‌منزله علت منصوصه باشد تعمیم جایز بلکه لازم است ولی اگر احتمال داده شود که در این میان عوامل دیگری نیز دخیل می‌باشد تعمیم حکم به موارد مشابه صحیح نیست.» (مهدوی کنی، ۱۳۷۹: ۱۸۱ و ۱۳۸۳: ۲۵۱)

لذا در ادامه این سؤال نیز مطرح می‌شود که «با توجه به اینکه ... گفته شد که وجود ارتباط میان اصول تکوینی و حقوقی و نیز ارتباط میان اصول و مبانی حقوقی و احکام مدنی نمی‌تواند صد در صد در یافتن فلسفه واقعی و علت تامه احکام جزئی کاملاً راهگشا و راهنما باشد بنابراین دانستن این اصول و مبانی چه تأثیری در استنباط احکام و مقررات

اسلامی در روابط اقتصادی و اجتماعی خواهد داشت؟» (مهدوی‌کنی، ۱۳۷۹: ۱۸۳) با تتبع در آثار و اندیشه‌های ایشان می‌توان دو راهکار برای علاج این مسئله یافت و البته پر واضح است که ایشان ادعای انحصاری و نهایی بودن این راهکارها را نداشته و بی‌شک راه برای ارائه راه‌حل‌های دیگری برای این موضوع باز است. این دو راهکار عبارت‌اند از: احکام حکومتی و نظریه سکوت. پرداختن به راهکار نخست از چارچوب‌های بحث حاضر خارج است (ر.ک: مهدوی‌کنی، ۱۳۷۹: ۱۸۳-۱۸۲ و ۱۳۸۳: ۲۵۱) و لذا در ادامه به‌عنوان گام سوم به نظریه سکوت خواهیم پرداخت.

#### گام سوم: نظریه سکوت و جایگاه تجربه بشری و علم مدرن در تولید دانش دینی

فقهای امامیه در دوره‌های متعدد به‌ویژه دوران حاضر درباره سامانه‌ای برای پاسخگویی به مسائل مستحدثه اندیشیده‌اند و الگوهای گوناگونی ارائه نموده‌اند. در دوره متأخر نظریه نقش زمان و مکان در اجتهاد امام خمینی و نظریه منطقه‌الفراغ شهیدصدر را باید از این دست به‌شمار آورد. «نظریه سکوت» را نیز می‌توان در همین راستا طبقه‌بندی نمود. مهدوی‌کنی این نظریه را با تقریری منتقدانه از نظریه منطقه‌الفراغ ارائه می‌نماید.

براساس این نظریه دین و شریعت الهی ضمن تبیین احکام خمس برخی از موضوعات، نسبت به پاره‌ای از موضوعات سکوت پیشه کرده است. براساس این نظریه، برخلاف منطقه‌الفراغ که در ناحیه جواز بالمعنی الاعم مطرح می‌شود، دخالت غیر شارع تنها در منطقه‌ای صحیح است که شارع در قبال آن ساکت بوده و نه نفیاً و نه اثباتاً هیچ حکمی از احکام خمس، حتی جواز نیز صادر نفرموده است. این منطقه سکوت، جایی است که انسان‌ها آزاد هستند تا در آن براساس عرف و تجربه مکتسبه عمل نمایند و چارچوب‌های علوم انسانی - اجتماعی را پایه نهند.

«بنای شارع مقدس این نبوده است که در کارهای ریز و درشت ما دخالت کند و اگر مبنای ما این باشد باید همه کارهایمان را تحت یک عام یا مطلق قرا دهیم. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «ان الله تبارک و تعالی ...سکت عن أشياء لم یسکت عنها نسیانا لها فلا تتكلفوها رحمہ من الله لکم فاقبلوها»<sup>۱</sup> یعنی شارع مقدس در برخی چیزها سکوت کرده است». (مهدوی‌کنی، بی‌تا: ۲۱۰؛ ۱۳۸۳: ۲۵۴ و ۱۳۹۲/۱۲/۲۷)

مهدوی‌کنی مبتنی بر این نظریه معتقد است که دین لزوماً در همه جزئیات دخالت نکرده و اساساً با توجه به تغییر و تبدل جزئیات (به‌ویژه در علوم اعتباری) چنین دخالتی

صحیح نیست و از این روی جزئیات را بر عهده تجربه بشری گذاشته است و تنها حدود و شرایطی برای آن در نظر گرفته و در مواردی با عنایت به همان اصول تکوینی و اصول حقوقی به اصلاح و بازسازی آن پرداخته است. بر این اساس روشن است که این تجربه‌های بشری تنها آنگاه معتبر محسوب می‌شوند که پای از حدود و ثغور معین شده توسط اصول و قواعد شرعی فراتر نهند. (مهدوی کنی، ۱۳۹۰ الف: ۵۷)

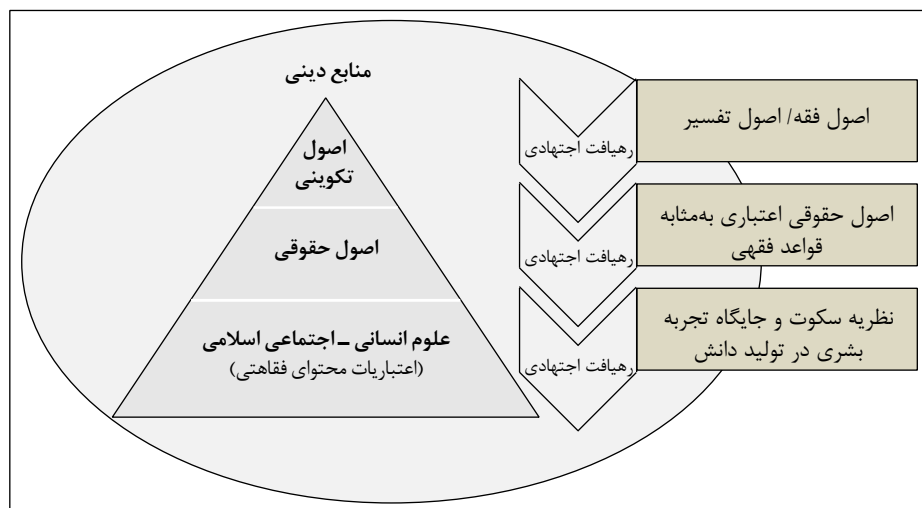
«دین اصولی دارد. آن اصول را در قالب مسائل فنی، به تناسب زمان پیاده کرده و با یکدیگر توأمان کنید. در جایی که دین، منطقه‌الفراغی دارد یا به‌طور کلی سکوت کرده، با همان اصول کلی اخلاقی و ارزشی، این مسائل را با هم همراه کنید.» (مهدوی کنی، ۱۳۹۰ الف: ۱۳۹)

بر این اساس چنین نتیجه می‌گیرد که: «... در مورد تولید و تحول علوم انسانی - اجتماعی که بر مبنای معارف اسلام و اهل بیت باشد... دو تصور است: ...یکی اینکه همه این علوم انسانی که در دنیا تولید شده ضلالت است و همه را باید دور ریخت... [و] باید از سر شروع کنیم. من این دیدگاه را ندارم که آنچه بشر تا حالا به‌دستش آمده اینها را باید همه‌اش را دور ریخت. معتقدم حداقل بشر هم در مسائل علمی، مسائل روز را درک کرده [است] منتهی برخی از این علوم مبتنی‌اند بر یک [سلسله] مبانی... که [ممکن است] از نظر اصول الهی و وحیانی مورد توجه نباشد یا غلط باشد. آنجاست که ما می‌توانیم آن بناهایی که روی آن مبانی آمده است، ... بگوییم درست نیست و الا اگر ما بخواهیم در اقتصاد یا سایر علوم انسانی که زیاد هم هستند همه اینها را نادیده بگیریم و از صفر شروع کنیم، [چنین امری نادرست است]. بنده معتقدم می‌شود همان علوم برای ما الهام‌بخش باشد... منتها... باید ببینیم که مبانی ایده‌ای و نظری ما در اسلام و قرآن چیست؟ اگر تطبیق ندارد تطبیق بدهیم یعنی حتی ممکن است آن راهی که اینها رفتند درست باشد، ... منتهی گاهی در نتیجه‌گیری اشتباه رفته باشند و الا نه اینکه ما راه را از اول برویم. چون با مبنای اصلی و ایده‌های اصلی نوشتند ممکن است آن نتیجه‌ای که آنها نوشتند، متفرع کرده‌اند بر آن نادرست باشد. ... در ذهن خیلی‌ها هست، حتی در روحانیون ما هم یک چنین تصویری است، که وقتی صحبت می‌کنند همه این محصولات و تجارب بشری را نادیده می‌گیرند. این دو اشکال دارد: اول اینکه ما را محروم می‌کند از تجربه‌های چندین هزارساله؛ دوم ما را منزوی می‌کند. ... من برداشتم



این است که پیغمبر این‌گونه نبودند، ائمه ما [این‌گونه] نبودند [که] علوم بشری را نادیده بگیرند و بگویند ما چون وحیانی صحبت می‌کنیم همه چیز غلط است. همین فلسفه که ما مدام می‌گوییم از یونان آمده زمان امام صادق علیه‌السلام و... [هم بوده است] من ندیدم به‌طور کلی فلسفه را نفی کرده باشند. گاهی هم ممکن است برای درک همین مسائل فلسفی راه‌هایی را نشان دادند. حدیث «اطلبوا العلم و لو بالصین» کاملاً مؤید این است. پیغمبر می‌گوید بروید از چین علم را یاد بگیرید چین که علم دینی نداشته است.» (مهدوی‌کنی، ۱۳۹۲/۱۲/۲۷)

«تجربه‌های بشری را نمی‌شود نادیده گرفت. اما مفهوم این حرف من که بگویم «تجربه‌های بشری را نمی‌توان نادیده گرفت» این نیست که ما صرفاً باید همان نسخه‌هایی که آنها نوشته‌اند را عمل بکنیم... راه نصفه را نباید نادیده گرفت. اینکه بگوییم ما مسلمان هستیم و مدیریت اسلامی می‌خواهیم، پس آنچه بشر تا الان انجام داده است هیچ و بیاییم از صفر شروع کنیم را من قبول ندارم. من معتقدم شما [اساتید این دانشگاه] و هیچ دانشگاه دیگری چنین حرفی نمی‌زند. اگر این باشد که دیگر دانشگاه مفهومی ندارد. همان حوزه علمیه کافی است که ارزش‌ها را بیان کند... منتهی این تجربه ممکن است اشکالاتی داشته باشد و دلیل هم بر اشکالاتش این است که رو به تحول و تغییر است. اگر بنا بود چیزی باشد که صد در صد درست باشد که تغییر نمی‌کرد. ...علم را نمی‌شود نادیده گرفت ولی معنایش هم این نیست که هر چه [مدعی] علمی [بودن] است درست است. وقتی در یک نظام مکتبی و الهی و ارزشی بحث می‌کنیم خواه ناخواه از آن مقدمات به‌عنوان ابزار استفاده می‌کنیم ولی ارزش‌های خودمان را باید به آن اضافه کنیم که اصلاح‌کننده راه باشد. راه تجربه را به‌سویی ببرد که آن درست باشد. آن نادرستی‌ها درست بشود.» (مهدوی‌کنی، ۱۳۹۲: ۴۷) این از آن‌روست که گرچه «این علوم [علوم انسانی به‌عنوان علوم اعتباری همانند اقتصاد، مدیریت، سیاست و ارتباطات و...] در مقام اجرا با تجربه توأم‌اند، ولی چون اصل علم وابسته به اراده انسان‌هاست، پس آنها علوم تجربی صرف نیستند و به همین جهت در مکاتب کشورها و ایس‌های مختلف، این علوم تفاوت‌هایی پیدا کرده‌اند و به یک شیوه درباره آنها قضاوت نمی‌شود. اقتصاد کمونیستی و سوسیالیستی با اقتصاد سرمایه‌داری فرق دارد، گرچه به هر دوی آنها علم می‌گویند.» (مهدوی‌کنی، ۱۳۹۱: ۷۸)



نمودار ۱: الگوی تولید علوم انسانی - اجتماعی اسلامی از دیدگاه آیت‌الله مهدوی‌کنی

#### ۴. تطبیق؛ هویت دانشگاه اسلامی مرجع

اصلی‌ترین وجه تمایز آیت‌الله مهدوی‌کنی از دیگر نظریه‌پردازان حوزه مورد بحث در این نوشتار را باید در آن دانست که وی صرفاً به نظریه‌پردازی بسنده نکرده و با گام نهادن در میدان عمل کوشیده است تا اندیشه‌های نظری خود را در قالب یک نهاد علمی مستقل به مرحله تطبیق و پیاده‌سازی برساند و با رعایت اصل تدریج، این بنیان دانش‌محور را به اهداف و آرمان‌های خود نزدیک‌تر گرداند. بر این اساس ایشان با همراهی جمعی از یاران انقلاب دست به کار تأسیس دانشگاه امام صادق علیه‌السلام به‌عنوان نخستین بستر تولید علوم انسانی - اجتماعی اسلامی در ایران شد و در طی سال‌های حیات خود کوشید تا نگاه ویژه خود به این پدیده را در این نهاد علمی به‌منصه ظهور برساند. ما در این بخش از نوشتار به‌نحو مختصر نشان خواهیم داد که واقعیت‌ها یا آرمان‌های این نهاد علمی بر نظریه علوم انسانی - اجتماعی اسلامی مهدوی‌کنی مبتنی است و تبیین خواهیم کرد که هر یک از اجزای این کل، کدام نیاز از این نظریه را مرتفع می‌سازد.

##### ۴.۱. تعریف دانشگاه اسلامی مرجع

عده‌ای تفاسیری را به دانشگاه اسلامی نسبت می‌دهند که یا اساساً با مفهوم دانشگاه

اسلامی بیگانه است یا در عین اهمیت در دانشگاه اسلامی، هویت و حقیقت این مفهوم را تشکیل نمی‌دهند. به صورت خلاصه این تفاسیر - که مورد نقد مهدوی‌کنی قرار گرفته است - از این قرار هستند: علم محوری، حاکمیت آزادی اندیشه، حاکمیت احکام شرعی در دانشگاه، مدیریت افراد متدین و معتقد به اسلام در دانشگاه، اسلامی بودن محتوای آموزشی، گزینش نیروی انسانی فعال در دانشگاه. (مهدوی‌کنی، ۱۳۸۷: ۲۸-۳۱) گرچه ایشان این امور را اصل هویت دانشگاه اسلامی نمی‌داند، اما نافی اهمیت این عوامل در شکل‌گیری دانشگاه اسلامی نیست و معتقد است که «دانشگاه اسلامی باید بر چند چیز استوار باشد که بعضی نه مانعه‌الجمع که مانعه‌الخلو هستند.» در این دیدگاه هویت اصلی دانشگاه اسلامی را عنصر برنامه تلفیقی تشکیل داده و بقیه عناصر در ساخت این نهاد تعاون دارند. (مهدوی‌کنی، ۱۳۹۱: ۳۰)

۱۳۳

این مفهوم به همراه مفهوم «مرجعیت علمی» که بیش از یک دهه قبل توسط رهبر معظم انقلاب در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق علیه‌السلام مطرح گردید<sup>۱</sup>، اکنون شعار اصلی این نهاد علمی را تشکیل می‌دهند: «دانشگاه اسلامی مرجع». این شعار به‌عنوان چشم‌انداز دانشگاه امام صادق علیه‌السلام با امضای آیت‌الله مهدوی‌کنی، چنین تعریف شده است:

«دانشگاه اسلامی نهادی است در راستای تولید و تحول دانش و تربیت نخبگان علمی و با ایمان براساس معارف اسلام و تعالیم اهل‌بیت علیهم‌السلام در علوم و فنون مورد نیاز. دانشگاه مرجع، دانشگاهی است ممتاز در حوزه‌های تخصصی به‌نحوی که مجموعه برون‌داده‌های آن دارای بالاترین اثرگذاری و بیشترین مراجعه‌کننده باشد.» (مهدوی‌کنی، ۱۳۹۳/۲/۲۷ و ۱۳۹۱: ۳۸)

#### ۴.۲. عناصر هویت‌بخش دانشگاه اسلامی مرجع

همان‌گونه که از تعریف «دانشگاه اسلامی مرجع» روشن است، این چنین دانشگاهی عناصر و اجزایی دارد که تحقق آنها نیازمند حصول ابزارها و شاخصه‌هایی است. این شاخصه‌ها و ابزارها به‌عنوان یک آرمان در اندیشه مهدوی‌کنی یا به‌عنوان یک واقعیت در شکل فعلی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام قابل رهگیری است، هرچند این دانشگاه هنوز با شکل آرمانی

۱. ایشان در این دیدار چنین فرمودند: «کاری کنید که دانشگاه امام صادق، نه فقط در مقایسه با فلان دانشگاه دیگری که در تهران یا شهرستان هست، یک رتبه جلوتری به‌دست آورد؛ بلکه این دانشگاه مرجع تحقیقات مراکز علمی و دانشگاه‌های دنیا بشود» (۱۳۸۴/۱۰/۲۹)

مورد نظر مؤسسان آن فاصله دارد. این شاخصه‌ها و ابزارها در ادامه در سه دسته اهداف، ساختار و مدیریت و نیز برنامه‌ریزی علمی و فرهنگی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

#### ۴.۲.۱. از حیث اهداف

گفته شد اندیشه ترابط علوم انسانی و معارف دینی از سال‌های جوانی با مهدوی‌کنی همراه بوده است اما مقتضیات زمانه و واقعیت‌های کار جمعی کیفیت بروز آن در اداره این مؤسسه علمی را تحت‌الشعاع قرار داده است. بنابر اسناد موجود در گذر زمان این دغدغه به‌صورت جدی در اوایل دهه هفتاد شمسی - یعنی زمانی که به تدریج دانش‌آموختگان دانشگاه بر کرسی تدریس قرار گرفتند - در بیان ایشان نمایان شده است (مهدوی‌کنی، ۱۳۷۱: ۱۸۱) لذا در سال‌های نخست دهه هشتاد شمسی در بیانیه رسالت دانشگاه امام صادق علیه‌السلام چنین درج شد که این دانشگاه «تقویت پژوهش به‌ویژه در جهت تحقق نظام‌های معرفتی بر پایه تعالیم اسلام، گسترش مرزهای علوم اسلامی و تحقیقات میان رشته‌ای بین علوم اسلامی و علوم انسانی - اجتماعی و ارائه دستاوردهای آن» را از ضرورت‌های مأموریت خود قلمداد می‌کند. (بیانیه رسالت)

همچنین در سندی که مهدوی‌کنی در واپسین روزهای حیات دنیوی خود آن را به امضاء رساند، هدف کلان نخست دانشگاه را در حوزه تولید علم «تولید، تحول و ارتقاء علوم انسانی - اجتماعی از طریق تولید و اشاعه دانش اسلامی تخصصی هدفمند در رشته‌های علمی مورد نیاز» تعیین نمود. در این هدف معین شده است که محصول این رشته‌ها باید «موجب تحولی اساسی در محتوای برنامه‌های درسی آموزش عالی و اداره جامعه اسلامی ایران باشد.» و «در موقعیت مرجعیت علمی جهان قرار گیرد و دانشگاه‌های خارجی همسو را متحول نماید.» (ر.ک: مهدوی‌کنی، ۱۳۹۰: ۲۴۴؛ ۱۳۹۰ الف: ۴۴ و ۱۳۹۱: ۳۱)

پس از هدف کلان نخست، در سند مذکور دومین هدف کلان دانشگاه در حوزه تربیت نیروی انسانی مورد ملاحظه قرار گرفته است. براساس این هدف، دانشگاه موظف به «تربیت نخبگان علمی متعهد به اسلام و انقلاب اسلامی براساس دانش اسلامی تخصصی در رشته‌های مورد نیاز» است «که دانش‌آموختگان آن در زمره رهبران فکری جامعه قرار گیرند یا بالاترین شایستگی در مشاغل هدف، منشأ تحولات اساسی در اداره جامعه اسلامی شوند.»

سومین و آخرین هدف کلان نیز در حوزه الگوی دانشگاهی طراحی شده است. مطابق این هدف، دانشگاه اسلامی مرجع باید به «طراحی، اجرا و اشاعه الگوی نوین دانشگاه

اسلامی» بپردازد «که در پیوند با حوزه‌های علمیه، تحولی اساسی در نظام آموزش عالی کشور ایجاد کند. و در سطح دانشگاه‌های مرجع کشور قرار گیرد و برای مؤسسات آموزشی به‌عنوان الگوی دانشگاه اسلامی شناخته شود.» (مهدوی‌کنی، ۱۳۹۳/۲/۲۷)

چنانچه روشن است هر سه هدف کلان این نهاد علمی در راستای همان نظریه تولید علوم انسانی - اجتماعی اسلامی است که در بخش نخست بدان پرداخته شد. هدف نخست مستقیماً و هدف‌های دومین و سومین نیز به‌نحو غیرمستقیم با محوریت «دانش اسلامی» تدوین گردیده است.

#### ۴.۲.۲. از حیث ساختار و مدیریت

بخشی از عناصر مؤثر در شکل‌گیری دانشگاه اسلامی مرجع در قالب عناصر ساختاری و مدیریتی قابل طبقه‌بندی است. این عناصر که می‌توان آنها را عمدتاً از سنخ عوامل غیرمعرفتی مؤثر بر معرفت تلقی نمود، طیف گسترده‌ای از روش‌های آموزشی و تربیتی تا سلامت و آرامش محیط را دربرمی‌گیرد که به جهت جلوگیری از اطاله کلام، تنها به سرفصل‌ها و عناوین آن در دیدگاه آیت‌الله مهدوی‌کنی اشاره می‌شود:

- گزینش و سلامت محیط: (مهدوی‌کنی، ۱۳۹۰: ۶۳-۶۱)

- عدم اختلاط زن و مرد: (مهدوی‌کنی، ۱۳۹۰: ۶۳ و ۱۳۹۱: ۲۵۹)

- تأثیر فضا و محل تحصیل علم: (مهدوی‌کنی، ۱۳۹۱: ۲۵۲-۲۵۱)

- پیوند حوزه و دانشگاه و ایجاد مفاهمه علمی میان طلاب و دانشجویان: (مهدوی‌کنی،

۱۳۹۰: ۱۸۱ و ۲۴۵-۲۴۴ و ۲۶۴)

- ویژگی‌های اساتاد و معلم: تعبد و ایمان معلم (مهدوی‌کنی، ۱۳۹۰: ۷۹)؛

حساسیت نسبت به مسائل روز دینی، فرهنگی و سیاسی (مهدوی‌کنی، ۱۳۹۰: ۸۱)؛

توان پاسخگویی به سؤالات روز و نیازهای زمان (مهدوی‌کنی، ۱۳۹۰: ۱۰۸)؛ شرح

صدر و همت بلند (مهدوی‌کنی، ۱۳۹۰: ۲۷۷)؛ تلفیق تعلیم و تربیت علمی و اخلاقی

(مهدوی‌کنی، ۱۳۹۰: ۲۷۹)؛ بردباری و تواضع در برابر متعلمان (مهدوی‌کنی، ۱۳۹۰:

۲۹۲)؛ رواج دوستی، مودت و همیاری به‌جای رقابت، حسادت و کارشکنی (مهدوی‌کنی،

۱۳۹۱: ۴۴)؛ فروتنی، در دسترس بودن و عدم معاوضه علم با پول (مهدوی‌کنی، ۱۳۹۱:

۶۲)؛ لزوم مطالعات به‌روز و جدید (مهدوی‌کنی، ۱۳۹۱: ۲۱۸)؛ نوآوری در شیوه تدریس،

محتوا و موضوع درس (مهدوی‌کنی، ۱۳۹۱: ۲۴۱)؛ امکان تقدس علم از جهت تقدس

معلم (مهدوی‌کنی، ۱۳۹۱: ۲۵۴-۲۵۰)

- ویژگی‌های دانش‌جو و متعلم: لزوم ارتباط دائم دانش‌آموختگان با محیط علمی دانشگاه اسلامی (مهدوی کنی، ۱۳۹۰: ۱۱۶)؛ لزوم توجه به مسائل عبادی و مستحبات در عین تحصیل علم (مهدوی کنی، ۱۳۹۰ الف: ۵۸)؛ لزوم توجه به فعالیت‌های تبلیغی (مهدوی کنی، ۱۳۹۱: ۴۵)؛ لزوم رعایت نظم و مدیریت زمان در برنامه درسی (مهدوی کنی، ۱۳۹۱: ۸۵-۸۳)؛ لزوم فروتنی در برابر اساتید (مهدوی کنی، ۱۳۹۱: ۹۰)

- لزوم گسترش روش‌های علم‌آموزی: مباحثه و تدریس متعلمان (مهدوی کنی، ۱۳۹۰: ۱۱۷ و ۱۴۸ و ۱۳۹۱: ۸۵)

- استقلال مالی و سیاسی از دولت و دیگر نهادها (مهدوی کنی، ۱۳۹۱: ۲۶-۲۳)

#### ۴.۲.۳. از حیث برنامه‌ریزی؛ رهیافت تلفیقی

برنامه علمی و تربیتی یک مؤسسه دانشگاهی محور هویت‌بخش آن محسوب می‌شود. برنامه‌ریزی در یک محیط دانشگاهی عناصر و مؤلفه‌های فراوانی دارد که همه آنها با موضوع مورد بحث در این نوشتار ارتباطی ندارند. در این مقاله برخی از این عناصر که به‌عنوان مؤلفه‌ای اثربخش در هویت دانشگاه اسلامی مرجع در کلام آیت‌الله مهدوی کنی بازتاب یافته است، مورد مطالعه قرار می‌گیرد. همان‌گونه که گذشت هر یک از این عناصر و مؤلفه‌ها تأمین‌کننده یکی از اجزای نظریه تولید علوم انسانی - اجتماعی اسلامی است و اصلی‌ترین عنصر در این میان متعلق به «رهیافت تلفیقی» در برنامه‌ریزی درسی است که از دیدگاه ایشان هویت و حقیقت دانشگاه اسلامی را تشکیل می‌دهد.

این رهیافت مهم‌ترین نقطه تمایز دانشگاه امام صادق علیه‌السلام از دیگر مؤسسات آموزشی است. همه رشته‌های این دانشگاه به‌صورت ترکیبی از معارف اسلامی و یکی از عناوین علوم انسانی - اجتماعی رایج و با برنامه درسی تلفیقی حوزوی و دانشگاهی شکل گرفته‌اند: معارف اسلامی و اقتصاد، معارف اسلامی و مدیریت، معارف اسلامی و علوم تربیتی، معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات و... که در همه آنها «معارف اسلامی» به نشانه اصالت آن بر رشته تخصصی مقدم شده است. (ر.ک. مهدوی کنی، ۱۳۹۱: ۱۲۰)

این‌گونه از برنامه‌ریزی درسی بر پایه نگاه ویژه‌ای شکل می‌گیرد که در بخش نخست از آن با عنوان «انگاره یگانگی دانش» یاد شد. براساس این نگاه دانش اسلامی دانشی است که در ساختاری هرمی از طریق اصول حقوقی اعتباری برآمده از دانش فقه و از طریق آن به اصول نظری متافیزیکی برآمده از منابع دینی فروکاهیده شود. در نتیجه تولید علوم انسانی - اجتماعی اسلامی نیازمندی‌های ویژه‌ای خواهد داشت که در برنامه‌ریزی

درسی تلفیقی تأمین خواهد شد. در یک برنامه درسی تحت حاکمیت این انگاره، دروس تفسیر و اصول فقه تأمین‌کننده روش‌های اجتهادی برای استنباط اصول و مبانی از منابع دینی، دروس حکمت و کلام فراهم‌آورنده اصول نظری تکوینی و دروس فقه و قواعد فقهی زمینه‌ساز نیل به اصول حقوقی اعتباری خواهند بود؛ به‌علاوه اینکه دروس اصول فقه به‌عنوان راهبر انتقال از مبانی به مسائل دانش‌های انسانی - اجتماعی اسلامی، تأمین‌کننده رهیافت اجتهادی مورد نیاز در تولید این طبقه از دانش‌هاست. بر این پایه ایشان بارها و بارها دانشکده الهیات و معارف اسلامی را به‌عنوان مادر دیگر دانشکده‌های دانشگاه امام صادق علیه‌السلام معرفی می‌کردند. همچنین در این برنامه درسی، رشته‌های تخصصی علوم انسانی - اجتماعی رایج نیز نقش تجربه بشری در منطقه سکوت شارع مقدس و نیز نقش تنقیح‌کننده موضوعات مستحدث را بازی می‌کند.

«تلاش ما این است که دانشجویان یک دوره با فلسفه و کلام اسلامی آشنا شوند. ما معتقدیم در علوم انسانی که مبنای فلسفی دارد این مبانی نظری باید مورد توجه قرار گیرد و خلاصه پایه‌های معرفتی و جهان‌شناختی ما بر جهان‌بینی الهی استوار باشد.» (مهدوی‌کنی، ۱۳۹۰: ب: ۲۴۴)

«ما درصدد برآمدیم در دانشگاه امام صادق علیه‌السلام دروس ترکیبی و تلفیقی تدریس نماییم. دروسی که بتواند تا حدودی دانشجویان را با منابع اسلامی آشنا کند. ... ما در دانشگاه باید فقه را به آن‌صورتی که هست، در حد ضرورت بیاموزیم. باید دانشجو بفهمد که فقه اجتهادی یک علم تحقیقی است که مبتنی بر کتاب و سنت و عقل است. ... ما در دانشگاه امام صادق علیه‌السلام دو عنصر حوزه و دانشگاه را ترکیب کردیم ... باید این ایده را بپذیرید که شما در اینجا نیاز به تحصیل تفسیر و علوم قرآنی دارید و هرگز آنها را به‌عنوان علوم جنبی و فرعی به‌حساب نیاورید.» (مهدوی‌کنی، ۱۳۹۰: ب: ۱۹-۱۸)

مهدوی‌کنی بر این باور است که همین روش علمی سالیان درازی در حوزه‌های علمیه به‌عنوان روشی موفق در تولید علم دینی رواج داشته است و این سکولاریسم بوده است که آموزش علم و دین را از یکدیگر جدا کرده است:

«سابقه تاریخی مدارس و حوزه‌های علمیه در امت اسلام به‌ویژه کشور ایران نشانگر این حقیقت است که عموم آموزش‌ها در رشته‌های مختلف انسانی و تجربی در شعاع آموزش دین و معارف، عقاید و اخلاق اسلامی صورت می‌گرفته است. نگارش‌های گوناگون و قرائت‌های مختلف در تاریخ تمدن اسلام و ایران در این نکته توافق دارند که معاهد

اسلامی و مدارس آموزشی و حوزه‌های دانشی که در آن بزرگترین متفکران اسلامی و ایرانی - همچون ابوعلی سینا، زکریای رازی، ابوریحان بیرونی، خواجه نصیرالدین طوسی، مولوی و... - تحصیل می‌نمودند، دارای ساختار و بنیادی دینی بوده‌اند. یعنی تمام این نوابع و دانشمندان که جامع علوم و فنون بودند یا در برخی از رشته‌های علمی تخصص داشتند. در معارف دینی (تفسیر، فلسفه، کلام، فقه و اصول) نیز تحصیل کرده بودند.» (مهدوی‌کنی، ۱۳۸۷: ۲۱-۲۰ و ۱۳۹۰: ۱۸۲)

مهدوی‌کنی نه تنها معتقد است که این تلفیق در مدارس علمی اسلامی اتفاق می‌افتاده است بلکه پا از این فراتر گذاشته و بر این باور است که اساساً این ترکیب و تألیف در خود متن دینی نیز واقع شده است:

«علم فقه و اخلاق و سایر معارف دینی در ابتدا، یعنی در صدر اسلام، در هم ادغام بوده‌اند و بعدها توسط علما و دانشمندان دینی از یکدیگر تفکیک شده‌اند و اصولاً واژه فقه در فرهنگ قرآن به معنای فهم و شناخت کلیه مسائل و معارف دینی (از اصول و فروع و اخلاق و تفسیر و...) بوده است. این تفکیک معلول کثرت مسائل مستنبطه و مستحدثه در ازمنه متأخره است که به منظور تنظیم و تبویب و سهل الوصول شدن از یکدیگر جدا شده است.» (مهدوی‌کنی، ۱۳۸۴: ۱۹ و ۱۳۹۰: ۲۶۳)

در نتیجه این تحلیل آیت‌الله مهدوی‌کنی تحقق هویت اصیل دانشگاه اسلامی را به بازگشت به این اصل و سنت علمی می‌دانستند: «دانشگاه اسلامی در صورت برگشت به جریان آموزش سنتی اسلامی، موقعی قابل تحقق است که در عموم رشته‌های تخصصی به‌ویژه علوم انسانی، آموزش دین و آموزش علم آمیخته و ممزوج با یکدیگر صورت بگیرد.» (مهدوی‌کنی، ۱۳۸۷: ۳۱) براساس همین دیدگاه رویکرد منحصر به فردی در نحوه برنامه‌ریزی درسی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام شکل گرفته است که در علم برنامه‌ریزی درسی از آن با عنوان «رهیافت تلفیقی درون رشته‌ای موازی»<sup>۱</sup> یاد می‌شود.

این نوع از برنامه‌ریزی روشی است که هر یک از رشته‌های علمی در آن، مفاهیم، ساختار، اصول، مبادی و روش‌های خود و نیز ترتیب ارائه آنها را به‌طور کامل حفظ می‌کند و در عمل، فقط اجرای متوازی دو یا چند رشته با برنامه‌های مجزا و البته منطبق بر نظم منطقی هر رشته برای یادگیرنده لحاظ می‌شود. جالب است بدانیم که دانشگاه‌های مهم دنیا در عرصه علوم انسانی هم‌زمان و بعضاً، بعد از دانشگاه امام صادق علیه‌السلام به



طراحی‌های تلفیقی مانند فلسفه و اقتصاد در دانشگاه اراسموس، فلسفه و سیاست و اقتصاد در آکسفورد و... پرداخته‌اند. در نوع پیشرفته این رویکرد، به تلاقی و تعاملی که موضوعات و مبانی و مبادی یا رویکردها و روش‌های دو حوزه معرفتی با هم می‌تواند داشته باشد، توجه کرده و تلاش می‌کنند تا همگونی و سازگاری درونی برنامه و محتوای آموزشی را رعایت کنند. هرچند رویکرد «تلفیقی درون‌رشته‌ای موازی» رویکردی ساده و نسبت به سایر رویکردها ابتدایی‌تر است، ولی تمامی جریان‌ها و سیاست‌های آموزشی تلفیقی، به‌ویژه در گام اول و مرحله‌ای که متون و درس‌نامه و محتوای آموزشی تلفیقی و همچنین استاد برای تدریس آن محتواها وجود ندارد، لاجرم از رویکرد موازی به‌عنوان اولین گام استفاده می‌کنند تا زمینه‌ساز تهیه برنامه‌های درسی پیشرفته‌تر و رهیافت‌های تلفیقی پیچیده‌تر در آینده باشد. (پیغامی، ۱۳۸۷: ۱۷۸-۱۷۷)<sup>۱</sup>

۱۳۹

البته مهدوی‌کنی بارها متذکر این نکته می‌شود که مقصود از برنامه درسی تلفیقی، ارتباط مکانیکی و مونتاژ مسائل علوم انسانی با معارف اسلامی نیست: «دانشگاه امام صادق علیه‌السلام از همان آغاز بر این مبنا استوار بود که مسائل دینی را با مسائل علمی به‌معنای امروزی آن پیوند دهد. در تناکح این دو، نوعی تعامل، کسر و انکسار و فعل و انفعال وجود دارد. در این تناکح لازم است مسائل علمی با مباحث دینی از حیث محتوایی و اجرایی تلفیق شود. ... آنچه که غالباً در دانشگاه‌ها رخ می‌دهد غیر از این است. معمولاً چند حدیث پیدا می‌کنند و آن را دنبال حرف فلان دانشمند غربی می‌آورند... آیا این اسلامی کردن علوم می‌شود؟» (مهدوی‌کنی، ۱۳۹۱: ۱۱۸) «هدف‌تان از درس خواندن و درس دادن این باشد که مسائل روز و نیازهای جامعه را بیابید و با اصول دینی و علمی مقبول در دنیا تلفیق کنید. البته بنده اعتقادی به مونتاژ ندارم. ارتباط بین علوم به شکل مکانیکی نیست و همه آنها در هم تأثیر و تأثر محتوایی دارند.» (مهدوی‌کنی، ۱۳۹۱: ۲۳۸)

از دیدگاه آیت‌الله مهدوی‌کنی در برنامه‌ریزی درسی دانشگاه اسلامی مرجع، برای نیل به علوم انسانی - اجتماعی اسلامی، نیازهای فراوان دیگری نیز وجود دارد که پاره‌ای از آنها به‌صورت خلاصه عبارت‌اند از:

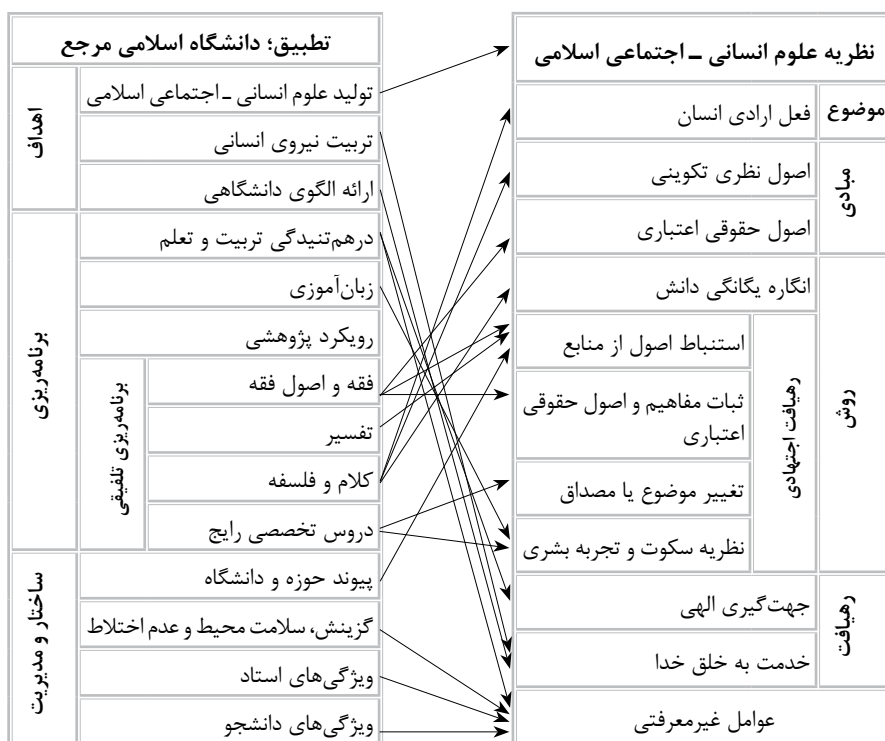
- نیاز به زبان‌آموزی، اعم زبان‌های انگلیسی، فرانسه و... برای امکان ارتباط با دانش

۱. این مقاله که توسط یکی از اعضای محترم هیئت علمی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام به رشته نگارش درآمده، مورد مطالعه آیت‌الله مهدوی‌کنی قرار گرفته است. ایشان ضمن تحسین آن، تبیین علمی آن از برنامه درسی این دانشگاه را مورد تأیید قرار داده و بارها بدان استناد می‌نمودند. در مقاله مذکور می‌توان ضمن آشنایی با انواع رویکردهای تلفیقی، با محاسن و معایب هر یک نیز آشنا گردید.

امروزین در جهت استفاده از تجربه بشری در منطقه سکوت و زبان عربی رایج برای ایجاد مفاهمه با اندیشمندان مسلمان در این حوزه (مهدوی کنی، ۱۳۹۰: ب: ۱۳۸ و ۲۴۵ و ۱۳۹۰ الف: ۱۷۲)

- نیاز به بازنگری مداوم برنامه درسی برای پیشرفت از سطح نازل برنامه‌ریزی تلفیقی به سطوح عالی‌تر آن (مهدوی کنی، ۱۳۹۰: ب: ۲۴۷-۲۴۸)

- لزوم توجه به رویکرد پژوهش‌محور در برنامه‌ریزی درسی



۱۴۰

نمودار ۲: الگوی تناظر نظریه و تطبیق؛ از دانشگاه اسلامی مرجع تا تولید علوم انسانی - اجتماعی اسلامی

## منابع

۱. پیغامی، عادل. (۱۳۸۷). رهیافت‌های تلفیقی در طراحی رشته اقتصاد اسلامی. *مجله اقتصاد اسلامی*. شماره ۳۲.
۲. صدوق، محمد بن علی. (۱۴۱۳ ق). *من لایحضره الفقیه*. با تصحیح علی‌اکبر غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. عکاشه، سمیر. (۱۳۸۷). *فلسفه علم*. هومن پناهنده. تهران: فرهنگ معاصر.
۴. گروه نویسندگان. (۱۳۸۵). *آیت‌الله محمدرضا مهدوی‌کنی به روایت اسناد ساواک*. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
۵. مهدوی‌کنی، محمدرضا. (بی‌تا). *تقریرات آیات الاحکام اقتصادی*. تحقیق و تقریر: عطاءالله رستگار. تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
۶. مهدوی‌کنی، محمدرضا. (۱۳۶۳). وحدت حوزه و دانشگاه. *مجله دانشگاه انقلاب*. شماره ۴۴. بهمن.
۷. مهدوی‌کنی، محمدرضا. (۱۳۷۱). گزارش سمینار بررسی کاربرد معارف اسلامی در رشته‌های علوم انسانی. *مجله کیهان فرهنگی*. آذر و دی. شماره ۴۵.
۸. مهدوی‌کنی، محمدرضا. (۱۳۷۹). *اصول و مبانی اقتصاد اسلامی در قرآن*. تهران: دفتر نشر دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
۹. مهدوی‌کنی، محمدرضا. (۱۳۸۰). *بیانیه رسالت دانشگاه امام صادق علیه‌السلام*. قابل دسترسی در <https://www.isu.ac.ir/page.aspx?ID=Mission-fa>
۱۰. مهدوی‌کنی، محمدرضا. (۱۳۸۳). *حواشی بر «مبانی نقش زمان و مکان در استنباط از دیدگاه امام خمینی و شهیدصدر (بررسی مقایسه‌ای)»*. رساله دکتری نوشته اصغر آقامهدوی. تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
۱۱. مهدوی‌کنی، محمدرضا. (۱۳۸۴). *نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفدهم.
۱۲. مهدوی‌کنی، محمدرضا. (۱۳۸۷). *دین و تربیت علمی؛ درآمدی بر دانشگاه اسلامی*. در مجموعه *ارزش و دانش؛ مقدمه‌ای بر دانشگاه اسلامی*. به اهتمام اصغر افتخاری و همکاران. تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام. چاپ دوم.
۱۳. مهدوی‌کنی، محمدرضا. (۱۳۸۹). *مقدمه کتاب ساختار گزاره‌های اخلاقی قرآن (رویکردی معناشناختی)*. نوشته صدیقه مهدوی‌کنی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام. چاپ دوم.
۱۴. مهدوی‌کنی، محمدرضا. (۱۳۹۰ الف). *عقل و دین (بیست گفتار در شناخت ابعاد معنوی حیات عقلانی انسان)*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
۱۵. مهدوی‌کنی، محمدرضا. (۱۳۹۰ ب). *علم و عمل ایمانی (بیست و دو گفتار در شناخت ابعاد کاربردی دین)*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.

۱۶. مهدوی‌کنی، محمدرضا. (۱۳۹۱). *دوازده گفتار*. به اهتمام غلامرضا امامی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی و دفتر نشر آثار علمی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام. پردیس خواهران.
۱۷. مهدوی‌کنی، محمدرضا. (۱۳۹۲). *مدیریت اسلامی (فیلم میزگرد)*. به اهتمام سیدمجتبی امامی. منتشرشده در نقطه‌های آغاز در مدیریت اسلامی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
۱۸. مهدوی‌کنی، محمدرضا. (۹۲/۱۲/۲۷). *سخنان آیت‌الله مهدوی‌کنی در جلسات کمیته راهبری مطالعات راهبردی (جلسه اول)*. تهران: اداره کل طرح و برنامه دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
۱۹. مهدوی‌کنی، محمدرضا. (۱۳۹۳/۲/۲۷). *سند چشم‌انداز و اهداف کلان دانشگاه به ترتیب اولویت*. تهران: اداره کل طرح و برنامه دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
۲۰. مهدوی‌کنی، محمدرضا. (۱۳۹۴). *قاعده ضمان ید (تقریرات درس خارج فقه)*. به قلم حسنعلی سعدی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.

21. Cat, J. (2014). *The Unity of Science*. The Stanford Encyclopedia of Philosophy. ed. Edward N. Zalta. Winter.
22. Silberstein, M. (2002). *Reduction, Emergence and Explanation*. The Blackwell Guide to the Philosophy of Science, ed. P. Machamer & M. Silberstein. Massachusetts: Blackwell Publisher.